



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۵/۲۲

نادر شاه سدوزی

نگاهی اجمالی به تاریخ افغانستان



سیاست یک علم جالبی است که موضوع آن علم قدرت را در برمی گیرد. همه انسانها طبیعتاً به این علم علاقه دارند و آغشته به آن می باشند تا اینکه قدرت را از طریق های مختلف کسب و یا غصب نمایند و آن هم از دو دیدگاه یکی از دیدگاه قدرت طلبی و یا جاه طلبی که در طبیعت انسان نهفته است و دیگری از دیدگاهی عوام فریبی.

عوام فریبی یک خاصیت بدی است که به دفاع از «مردم» پرداخته می شود و به مجردیکه قدرت غصب و یا کسب شد این عوام فریبان مشکل مردم را نمی توانند به طور شایسته آن حل نمایند و یگانه چاره آن تحت شعارهای پوچ «قومی و یا طبقاتی» از بین بردن خود مردم می باشد.

این مرض مدش تحت نام پوپولیزم در جامعه انعکاس یافته که تداوی آن کاریست مشکل. از همین خاطر است که تاریخ برای دریافت این گونه ناملایمتی ها ما را کمک می کند تا این گونه وقایع را خوبتر درک نمایم. به عقیده «هگل» اساس تاریخ را دولت تشکیل می دهد و بدون دولت امکان ندارد که جامعه وجود داشته باشد. بدین سبب حال می پردازیم به اصل موضوع که آن هم شناخت تاریخی جامعه ما را در برمی گیرد.

بحث ما دو قسمت دارد.

قسمت اول آنرا موقعیت جغرافیائی افغانستان تشکیل میدهد که اکثر وقت برای تسخیر هندوستان از طرف شمال به جنوب و از جنوب به طرف شمال مورد هجوم بیگانگان قرار گرفته است. مثال جنگ های افغان انگلیس که بحث جداگانه می باشد و کدام وقت دیگر در باره اش اقدام خواهم نمود.

قسمت دوم بحث ما مربوط می شود به بررسی و مطالعه مختصر اقوام افغانستان.

افغانستان کشوریست کوهستانی که به مثل یک چراهی در طول تاریخ از هر طرف مورد تاخت تاز و هجوم بیگانگان قرار گرفته است و از قدیم ها همین کشور به نام های آریانا، خراسان و افغانستان نامیده می شود که مؤسس و بنیانگذار آن احمد شاه بابای درانی می باشد. (مراجعه شود افغانستان در مسیر تاریخ مؤلف مرحوم غبار).

اولین مدنیت در تاریخ افغانستان به نام ویدی یاد می شود و دومین مدنیت زرتشت و سومین مدنیت در افغانستان مربوط می شود به دین مقدس اسلام که در قرن هفتم هجری ظهور نمود.

معبد زرتشت در بلخ افغانستان بود. کتابش اوستا نام دارد که از همین منطقه به جا های دیگر یعنی فارس (ایران امروزی) و هندوستان سرایت، تبلیغ و ترویج یافت. آئین زرتشتی در زمان ساسانیان یک دین رسمی شناخته می شد. اساس عمده این آئین زیاد تر روی موضوعات اخلاقی چرخ می خورد:

کفتارنیک، رقتارنیک و پندارنیک.

در موعظه های عمده این آئین زیاتر طبیعت مورد ستایش قرار می گرفت که تجلیل نوروز یکی از نمونه های آن می باشد. همچنان روشنایی و آتش در این آئین از اهمیت خاص برخوردار است که به همین نسبت این آئین را آتش پرست و یا ماده پرست می نامند.

در قرن چهارم قبل از میلاد اسکندر مقدونی به لشکرکشی پرداخت و داریوش سوم هخامنشی را شکست داد که وی برای نجات خود به طرف بلخ فرار کرد. در نزدیکی های بلخ داریوش توسط بسوس کشته شد که بعد از قتل وی بسوس خود را در همان منطقه پادشاه اعلان نمود. اسکندر برای دستگیری بسوس به طرف بلخ حرکت کرد تا اینکه بسوس را به چنگ آورد به قتل رسانید و با دختر زیبایی آن منطقه به نام «رخشانه» ازدواج نمود. در واقع با نابودی دولت هخامنشی افغانستان داخل صفحه جدیدی از تاریخ میگردد. در آن زمان یونانی ها کلمه آریانا را به سرزمینی اطلاق می کردند که کوه های پارو پامیزاد در مرکز آن جا داشت. زنده یاد احمدعلی کهزاد در کتابی تحت عنوان مردان پارو پامیزاد می نویسد:

«پارو پامیزاد ولایت مرکزی آریانا که دره های مرکزی جنوب هند و کوه را در بر می گرفت که امروز به نام (ولایت کابل) یاد میشود مفهوم جغرافیائی آن را در برگرفته است.»

امروز کابل پایتخت افغانستان است. در همین افغانستان با به میان آمدن سلسله کوشانی دین بودائی در افغانستان پایه گذاری شد و امپراطوری را ایجاد نمودند که مؤسس آن «کانیشکا» نام داشت. دو مجسمه در منطقه بامیان از ابتکارات همین دوره است. ولی این سبک کانیشکا با سبک آشوکا که در سایر نقاط دنیا موجود است از هم فرق دارد. سبک آشوکا سبک رومی و سبک کانیشکا سبک گوتیک است که در ارتفاع مجسمه ها افزوده شده در حالیکه سبک مجسمه های بودائی به سبک آشوکا به شکل مربع می باشد. این مجسمه ها با نقاشی های مختلف هندی و چینی آراسته شده و در کنار این دو مجسمه شهری موجود بود که توسط چنگیزخان مغول ویران شد و وی ساکنینش را قتل عام نمود و آن هم به خاطر انتقام گرفتن خون نواسه اش که در انجا به قتل رسیده بود.

غزنی یکی دیگر از شهرهای مشهور افغانستان است که در قرون اوسطی یکی از بزرگترین پایتخت سلاطین اسلام بود. سلطان محمود غزنوی یکی از پادشاهان بزرگ افغانستان و پسر سبکتگین که یکی از غلامان ترک تبار سامانیان بود در همین خاک به پادشاهی رسید. در زمان اعلیحضرت سلطان محمود غزنوی پایتخت کشور توسعه یافت. خراسان،

سیستان، فارس (ایران امروز) و قسمت مهمی از هندوستان تحت تصرف سلطان محمود غزنوی قرار گرفت. بزرگترین افتخار سلطان محمود غزنوی در آنست که اسلام را وارد هندوستان نمود.

در زمان سلطان محمود غزنوی است که فردوسی شاعر بزرگ از خود دیوانی بوجود آورده که نام او را جاویدان ساخته است.

در زمان سلطان محمود غزنوی خود شهر غزنی یک شهر پرشکوه بود و صنعتی داشت که آنرا صنعت غزنوی می نامند. (کتابی تحت عنوان سلطنت سلطان محمود غزنوی موجود است که توسط مرحوم خلیل الله خلیلی تحریر یافته خلیلی جالب و آموزنده می باشد.)

به مرور زمان و نظر به شواهد تاریخی دو قدرت نظامی جهت اشغال و تهاجم در افغانستان در رقابت بودند که یکی آن دولت صفویان بود و دومی آن دولت مغول.

در رأس این دولت مغول، بابر قرار داشت که در دره فرغانه تولد یافته بود و از طرف پدر، پس از پنج پشت به تیمورلنگ و از طرف مادر، پس از شانزه پشت به چنگیز می رسد. بدین ترتیب وی نظر به نژاد ترک و مغولی که داشت برای حیات انسانی هیچ ارزشی قائل نبود، با کمال میل و شادی دستور قتل عام اسرا را میداد تا از سر آنان برج ساخته شود. در آن زمان این کار رواج داشت.

وی شراب فراوان می نوشید به آن معتاد بود، بعداً تصمیم گرفت شراب ننوشد و بجای آن چرس می کشید و سربازان خود را با تفنگ و توپ مسلح ساخته بود. وی از همین منطقه کابل جنگ را بر هندوستان تدارک می دید و حمله می کرد. وی باغچه های گل و باغ میوه را دوست داشت و خواسته بود که در کابل دفن شود. امروز باغی در کابل موجود است که آنرا به نام باغ بابر یاد می کنند.

یکی از فرانسویان که علاقه فراوان به شناخت افغانستان داشت مطالب بسیار جالبی در باره افغانستان نوشته است. این نویسنده آقای «الفرد فوشه» نام دارد. قسمیکه خودش می نگارد در زمان جنگ جهانی دوم به صفت باستان شناس در هندوستان بودم و آرزو می نمودم که سری به افغانستان بزنم. این تقاضای من از طرف حکومت افغانستان برآورده شد و به من اجازه داده شد تا از طریق فارس بعداً هرات داخل افغانستان شوم.

خوب، مگر چرا فارس؟

جواب این سؤال برآنست که تا آن زمان ایران به نام فارس شناخته می شد و در همان زمان بود که نیروهای متفقین جنگ جهانی دوم می خواستند به کمک اتحاد شوروی شتافته بر علیه آلمان هیتلری سلاح به آنکشور بفرستند. ولی رضا شاه که در آن زمان توسط کودتا قدرت را از خاندان قاجار بدست آورده بود و اولین کاری که کرد نظر به همدلی و هم نظری با آلمان هیتلری با این اقدام نیروهای متفقین مخالفت نمود. در همین سال ها بود که وی نام فارس را به ایران تبدیل کرد و نگذاشت که از طریق ریل و آب های خلیج برای شوروی ها سلاح فرستاده شود. در باره چرچیل و روزولت صحبت های زیادی داشتند تا اینکه از طرف شمال و جنوب توسط روسها و انگلیسها لشکر کشی صورت گرفت و رضا شاه استعفاء داده شد و پسرش محمد رضا شاه جانشین اش گردید و بدین طریق پلان متفقین در منطقه عملی گردید.

اقای «فوشه» یک باستان شناس است. قضاوت وی از روی اسناد معتبر بوده و سنگ را محک ارزش تحقیقاتی خود قراردادده است. وی می نویسد:

«افغانستان از قبایل مختلف مرکب شده که دارای زبان و مذاهب مختلف می باشند ولی با این حال چنان واحد محکمی دارند که بارها همسایه های مقتدر آن دندان های خود را برای خوردن آن از دست داده اند.»

به ادامه گفتارش کلمه افغان از قرن ششم در متون سانسکریت بین الملل تحت نام «آواگانا» ذکر شده و این کلمه را «هیوان تسانگ» به صورت چینی «آپوکین» نوشته است.

موصوف از هرودت تاریخ نویس مشهور یونانی نقل قول می کند و می نویسد. «هرودت دو مرتبه نام «پاکتی ایکه» را در این کوه های سلیمان در نوشته های خود ذکر کرده و امکان ندارد که «پاکتی ایکه» هرودت را با «پاکتا» یا «پاکتیا» امروز یعنی قبایل که جرأت و شهامت شان در تمام نوشته های خبرنگاران جنگی انگلیس یادداشت شده نزدیک ندانست. در این باره مرحوم احمدعلی کهزاد چنین می نگارد:

«پکتها» یکی از کهن ترین قبایل ویدی کتله آریائی باختری است که حین مهاجرت دو حصه شده حصه ئی در بخدی ماند و شاخه ئی با قبایل دیگری به جنوب هندوکش فرود آمده و در دامنه های «سپین غر» جای گرفتند.»

موصوف می نویسد: «هرودت از قوم "پکتیس" و از خاک مسکونه آنها "پکتیا" که در ریشه این نام ها کلمه بخدی یا بخدی مانده ذکر کرده.» بعد مرحوم بهزاد اضافه میکند: «پکتیکا» متذکره هرودت از نقطه نظر جغرافیائی عیناً قعطه پشتونخواه امروزی را در برمیگیرد و شامل اراضی است که شاخه های کوه سلیمان و سفید کوه در آن منسبط میباشد. و علاوه میکند در صفات عمده این قوم پشتون، سخت سری، متانت، عزم، غرور، استقامت، مردانگی و جنگ جوئی نمودار است. ولی قصه در همین جا خاتمه نمی یابد. آقای «فوشه» در باره قوم هزاره و هزاره جات چنین می نگارد:

«این قبیله هم از حیث نژاد هم از حیث ظاهر و اخلاق و عادات اختلاف غریبی با قبایل دیگر افغانستان دارد. به محض اینکه مسافری وارد «هزاره جات» می شود متوجه می گردد که سکنه آن مانند مغول ها چشمان متمایل بطرف پائین و گونه های برجسته دارند و ریش آنها کم است. بدون هیچ شک می گفتند مردم هزاره از قبایل مغول می باشند. بعلاوه هزاره در زبان فارسی به معنای «هزار» است و چون چنگیز لشکریان خود را به دسته های هزار نفری تقسیم می کرد، بنا بر این ابوالفضل نویسنده تاریخ اکبرشاه چنین اظهار نموده است که این مردم کوهستانی قسمتی از لشکریان چنگیز اند که در آن محل باقی مانده اند.

خوب، امروز مشاهده می گردد که افغانستان از اقوام مختلف تشکیل شده هزاره، تاجک، پشتون، ازبک، قرغز، ایماق، نورستانی و غیره همه اقوام افغانستان هستند که دارای زبان و مذاهب مختلف می باشند. در سابق از طرف صفویان شعبه مذهب خطری متوجه افغانها بود و آنها می خواستند که مذهب شعبه را با زور برچه بالای افغانها بقیولانند که البته توسط قیام ملی میرویس خان هوتک به شکست مواجه شد، امروز نباید که آن وضعیت دوباره تکرار شود. ایران تقریباً از چهل سال است که انقلاب اسلامی را براه انداخته و آرزو دارد که این انقلاب به دیگر نقاط دنیا

توسعه یابد. در ایران مذهب شعیه در تبنانی با کمونیست ها انقلابی را به راه انداختند و آن هم تحت نام و شعار جعلی «عدالت اجتماعی». شما هر گاه نویسندگان اسلامی ایران را بخصوص در بخش اقتصاد مطالعه نمائید فکر می کنید که یک مارکسیست است که حرف می زند و نه یک مسلمان. این مطلب کاملاً روشن است که دین اسلام یک دین ماده گرا نیست. دین اسلام دین خدا پرستی است که با عقاید ماتریالیزم و مارکسیزم در تضاد کامل قرار دارد. نباید خود را بازی داد چه بخواهیم و چه نخواهیم حقیقت همین است. هرگاه ایرانی ها به انقلابی دست زدند این امر تنها و تنها مربوط خودشان بوده که به ما مردم افغانستان هیچ ربطی ندارد. در افغانستان اکثریت مردم سنی مذهب هستند و دشمن شماره یک شان نه تنها ایران بلکه مارکسیزم و کمونیزم در همه ابعاد آن میباشد. در مارکسیزم مکتب های سیاسی مختلفی وجود دارد که یکی از نمونه های آن جریان «ستم ملی» است که از ظاهر داری و عوام فریبی جهت تبلیغات سیاسی کار می گیرند و خود را مسلمان معرفی می نمایند که در واقعیت مسلمان نیستند. این صحنه سازی و ظاهر سازی عاقبت رسوائی است.

در خاتمه می خواهم اضافه نمایم که این وظیفه ایمانی و وجدانی ماست تا از خاک خود دفاع نموده و خیانت نکیم. نه رشوت بدهیم و نه رشوت بگیریم، نه کشته شویم و نه بکشیم همه ما افغان هستیم، در همین خاک زاده و پرورش یافتیم و تا آخرین دوره حیات خود را ممنون و مدیون این خاک یعنی افغانستان بدانیم

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" ایشان رهنمائی شوند!

نگاه اجمالی به تاریخ افغانستان

Sadozai_nader_negah_e_ba_tarikh_afgh.pdf